

کتاب نقد مدیریت



کتاب نقد مدیریت

در چند و چون مدیریت ایران و ایران

دفتر اول

تألیف و ترجمه

سهراب خلیلی شورینی



سرشناسه: خلیلی شورینی، سهراب، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور:
کتاب نقد مدیریت: در چندوچون مدیریت ایرانی و انیرانی-دفتر اول
تألیف و ترجمه سهراب خلیلی شورینی.
مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۴۶۲ ص.: جدول، نمودار.
شابک دوره: ۳-۸۷-۶۲۸۸-۶۲۲-۹۷۸
شابک جلد اول: ۰-۸۸-۶۲۸۸-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: کتاب نقد مدیریت
عنوان دیگر: در چندوچون مدیریت ایرانی و انیرانی
موضوع: مدیریت، مدیریت در ایران
رده بندی کنگره: HD۳۷
رده بندی دیویی: ۶۵۸
شماره کتاب شناسی ملی: ۷۶۴۶۷۲۶
وضعیت رکورد: فیپا

کتاب نقد مدیریت: در چندوچون مدیریت ایرانی و انیرانی
ترجمه و تألیف: دکتر سهراب خلیلی شورینی

ویراستار: مولود زیباکلام	طرح جلد: سید مهدی حسینی	
چاپ اول: ۱۴۰۰	شابک: ۹۷۸۶۲۲۶۲۸۸۸۸۰	شمارگان: ۳۰۰



برای مشاهده اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید.
قیمت: ۱۹۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com
تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴۰۰۴۲
فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

فهرست مطالب

مقدمه	۱
بخش نخست: مدیریت انیرانی	۵
۱. «فیلسوف» و «مدیریت»	۷
۲. بحران فورديسم و بحران سرمايه‌داري / سايمون كلارك	۱۳
۳. يادداشت‌هايي درباره هنري فورد	۵۳
۴. استثمانيروي كار در قلب اروپا / كارولين ويلر	۶۳
۵. چرا بايد مدرسه‌هاي كسب‌وكار را با بولدوزر خراب كرد؟ / مارتين پاركر	۶۷
۶. يك پنجم رهبران كسب‌وكارها، گرايش‌هاي سايكوپاتيكي دارند / توماس چامور پريموزيك	۷۷
۷. مديران سايكوپات / گاردنر مورس	۸۱
۸. ارتباط آزارنده بين سايكوپاتي و رهبري / ويكتور ليمپن	۸۵
۹. تولسا و گناهان بسيار نژادپرستي: داستان دردناكي كه با الغاي بردگي پايان نيافت / پال كروگمن	۹۷
۱۰. ريشه‌هاي سرمايه‌داري سبعانه آمريكا / متيو دزموند	۱۰۱
۱۱. نتوليبراليسم، آمريكا را غارت مي‌كند / مهرسا برادران	۱۰۹
۱۲. پوپوليسم‌ها همه پاداش‌هاي بحران مالي را درو كردند... / نيل فرگوسن	۱۱۳
۱۳. تهديد امور شخصي توسط خبرچينان محل كار / ماتيو فيلد	۱۱۷
۱۴. شركت‌هاي بزرگ ممكن است تغيير كنند، اما بزرگ هرگز زيبا نيست / لوک جانسون	۱۲۳
۱۵. دختران كسب‌وكار	۱۲۷
۱۶. جرمي كلاركسون	۱۳۱
۱۷. دانشگاه منچستريونايتمد	۱۳۵
۱۸. ماركس در سازمان و مدیریت / ريچارد ولف	۱۳۹
۱۹. فردريك وينسلو تيلور و جاسوسي صنعتي: ۱۸۹۷-۱۸۹۵ / چارلز دي. رگه / رونالد جي. گرین وود	۱۵۹
۲۰. تيلوريسم و كارگران فولاد بتلهم (۱۹۰۱ - ۱۸۹۸) / دانيل نلسون	۱۷۱
۲۱. از تيلوريسم تا نتوتيلوريسم: يك سفر ۱۰۰ ساله در مدیریت منابع انساني / خوزه لوئیس واسكس	۱۸۷
۲۲. فلسفه و مدیریت در چین: يك بررسي تاريخي / لي يان و طائب حفصي	۲۰۵
۲۳. صدهاي غريبانه از شهرهاي شكوفان چين... لسلي تي. چانگ	۲۲۹
۲۴. چه وقت مي‌توان به شمّ خود اعتماد كرد؟ / آلدن ام. ياهاشي	۲۳۳
۲۵. ناکارایی‌های سازمانی / رابين هنسون	۲۴۵

۲۴۹	بخش دوم: مدیریت ایرانی
۲۵۱	۱. دانش مدیریت در ایران: بخش اول: مقدمه
۲۵۷	۲. دانش مدیریت در ایران: بخش دوم: ورود دانش مدیریت به ایران
۲۶۷	۳. دانش مدیریت در ایران: بخش سوم: مدیران مشهور و نخستین دانش‌آموختگان مدیریت
۲۷۵	۴. دانش مدیریت در ایران: بخش چهارم: مدیریت و انقلاب اسلامی
۳۰۱	۵. ملغمه بی‌قانون مطلق‌های متنافی
۳۴۵	۶. دولت بیدار!
۳۶۱	۷. تفرّجی از سرناشکبایی
۳۷۱	۸. طوفان در فنجان چای: گزارشی از «خاطرات مدیریت در کرایسلر» / لی‌آیا کوکا
۳۷۳	۹. زندگی‌نامه خودنوشت / لی‌آیا کوکا
۳۸۳	۱۰. مطالعه موردی
۳۸۹	۱۱. سینما و مدیریت

مقدمه

این شخص مشخص در زمستان سرد و تاریک ۱۳۲۹ شهر شریف همدان، نزول اجلال فرمودم. در یک خانواده کاسب نحیف در صنف لوازم یدکی اتومبیل. تا دیپلم ریاضی را در همان شهر گذراندم. شاگردی نسبتاً ممتاز ولی خرخوان. خواندن از همه دست. در سال ۱۳۴۸ به دانشکده نفت آبادان رفتم و رشته «مدیریت» یا «بیزنس» یا «بازرگانی» یا نمی دانم چی را خواندم. زبان و کتاب انگلیسی و اکثر استادان آمریکایی، حتی فلسطینی و سوری از آمریکا آمده بودند.

بسیاری چیزها آموختم ولی به فهم و درک همان رشته کذا نرسیدم. دو سالی در پالایشگاه آبادان در بخش حسابداری و مدیریت کالا کار کردم سپس بنا به مقتضیات زمانه از شرکت نفت اخراج شدم. دو سه سالی در شرکت مشاور مدیریت انگلیسی کوپرز در تهران کار کردم. و در همین اوان دوره ام بی ای مرکز مطالعات مدیریت ایران وابسته به دانشگاه هاروارد را گذراندم. رئیس و استادان را دانشگاه هاروارد انتخاب می کرد و روش تدریس موردکاوی همان دانشگاه بود. با مسائل آمریکایی راه حل آمریکایی و فرهنگ آمریکایی! و بی ربط با شرایط ما. سپس نایره انقلاب در گرفت و آن سبو بشکست و آن پیمانہ ریخت.

من به دلیل اندک گرایش های انقلابی به بنیاد مستضعفان تازه تأسیس رفتم که تحت مدیریت آقای کاظم بجنوردی و حزب ملل اسلامی بود. این کار چندان نپایید نه برای من و نه برای آن ها. و من به

سازمان صنایع ملی جدید التأسیس رفتم و مدیر دولتی شدم بیشتر در صنایع نساجی. اگر اشتباه نکنم در دولت بازرگان دستور دادند دفاتر شرکت های تولیدی در همان محل کارخانه باشد (مثلاً برای خلوت کردن پایتخت و عدم تمرکز) من که رئیس هیئت مدیره شرکت پشم بافی برک بودم مثلاً باید به رشت نقل مکان می کردم. البته که چنین اتفاقی نیفتاد و هیچ مدیری دفاترش را به محل کارخانه نبرد (ظاهراً دولت بازرگان هم سمت و سوی انقلاب را درست تشخیص نداده بود و به چه چاله ها که نیفتاد) ولی من قصاص پیش از جنایت کردم و عطای سازمان صنایع ملی را به لقایش بخشیدم و به شرکت نفت برگشتم. این برگشتن به دلیل اخراج قبل از انقلاب بسیار ساده بود و شرکت نفت بعد از انقلاب آن را تشویق و ترغیب هم می کرد یعنی عملاً دعوت به بازگشت.

از ابتدا به عنوان مدیر امور پیمان ها در شرکت تازه تأسیس نفت فلات قاره ایران مشغول شدم و علاوه بر مسئولیت ها و سمت های دیگر (مثل معاون مدیر مهندسی) حدود ده سال در این سمت ماندم که الحق از نظر فنی و بین المللی و تکنیکی بسیار برایم آموزنده بود. البته در این میان مدتی با مرخصی برای ادامه تحصیل به دانشگاه خاورمیانه در آنکارا رفتم و کمتر از دو ترم درس مدیریت دولتی خواندم در مقطع دکترا و ناتمام گذاشتم و به دلایل خانوادگی و شخصی بازگشتم و دنباله همان شغل پیشین را گرفتم.

اما اندک اندک فضای سنگین جدید سیاسی در آنجا هم سلطه یافت و نفس کشیدن دشوار شد. لذا من «تنها راه رهایی» را رفتن به دانشگاه دانستم و به دانشکده نفت تهران که دوباره داشت بازگشایی می شد رفتم. البته حالا دکترا هم گرفته بودم در مدیریت از دانشگاه آزاد اسلامی.

بودن در این جا در سال های نخستین بسیار دلچسب بود و من عاشق کارم بودم لیکن پس از گذشت پنج شش سال فضای این جا هم به شدت سیاسی شد و برای ما رؤسای آوردند از نمایندگان سابق مجلس شورای اسلامی یا استادان متوسط و بعضاً نااستادان دانشگاه های دیگر و غریبه با رشته ما و با صنعت نفت به طور کلی.

ماجراهای اواخر این دوران را در کتاب «مدیریت و فرهنگ ایرانی» تا حدودی نوشته ام. من البته در این سال ها به شدت مشغول کار مشاوره و تدریس بودم در مؤسسات دیگر مثل سازمان مدیریت صنعتی، شرکت ساپکو، ایران خودرو و جاهای دیگر. دانشکده نفت که محل کار اصلی من بود بیش از هفته ای چند ساعت وقت مرا نمی گرفت (آدم های جدید آمده بودند و ما را مانع کار خودشان می دانستند). تا بازنشستگی در سال ۱۳۸۹.

بعد از آن تمام وقت به کار خواندن، نوشتن، ترجمه و کمتر تدریس در دانشکده های مختلف گذشت. حاصل کار بیش از ۴۰ کتاب چاپ شده تا کنون است که بیخ ریش نداشته صاحبش مانده!

کار تدریس رسمی را سرانجام به علت لطف و مرحمت دانشجویان دوره دکتری مدیریت صنعتی دانشگاه آزاد یکی از واحدهای تهران بوسیدم و کنار گذاشتم درست در وسط ترم تحصیلی. ماجرا از این قرار بود که سال ها بود من از ازدست رفتن و سقوط شیرجه ای کیفیت آموزش مدیریت در دوره های

تحصیلات تکمیلی سرخورده شده بودم تقریباً در همه دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها از دولتی و مشهور تا غیردولتی و متروک. و به وضوح می‌دیدم که این کار تدریس من جز اتلاف وقت حاصلی ندارد نه مادی نه به طریق اولی معنوی. دانشجویان آن چنان بی‌علاقه، بی‌حال، بی‌سواد، بی‌سؤال و گرفتارند که حال و حوصله هیچ حرف و سخنی ندارند پولی داده‌اند، مدرکی می‌خواهند و می‌گیرند. همین.

اما آخرین تیر را همان کلاس ۱۳۹۶ به جسد در حال احتضار معلمی من شلیک کرد که در جلسه هشتم دانشجویان محترم که غالباً در سازمان و ادارات مختلف هم سمت‌های نسبتاً چشمگیری داشتند نه دفتر داشتند نه قلم و نه هنوز کتاب فارسی درسی‌شان را خریده بودند و به تفاریق می‌آمدند تا فقط حاضری داده باشند. من هم که کاسه صبرم لبریز شده بود تکانی خورد و لپ‌رزد و در همان وسط کلاس به این خریداران! علم با تلخی گفتم: «نه من به درد شما می‌خورم نه شما به درد من لطفاً بروید استادی از قماش خودتان پیدا کنید که فراوان‌اند» و پیش از شروع درس کلاس را ترک کردم برای همیشه و تمام.

مشاوره و رفتن به مؤسسات گوناگون و همنشینی با مدیران تازه به دوران رسیده را هم که سال‌ها پیش از آن به طاق نسیان سپرده بودم که گروه خونی‌شان اصلاً به من نمی‌خورد و در پی راه‌حلی‌هایی بودند که نه ربطی به دانش مدیریت داشت و نه من بلد بودم و نه علاقه‌ای به یادگرفتنشان داشتم. پس فقط ماند کتاب. زنده باد کتاب که مرا زنده نگه داشت و شد کار دائمی‌ام بیش از پیش.^۱

کار من این است که کاریم نیست عاشقم از عشق تو عاریم نیست

نمی‌دانم حالا چرا این حرف‌ها را زدم شاید تا «قلم را اندکی بر خود یا بر زمانه خود بگریانم» و بیایم بر سر این که در این ۴۰ سال گذشته گاه به فکر افتاده‌ام چرا در «مدیریت» عملی و نظری هیچ نقد و بررسی، خرده‌گیری و تأیید یا تمجیدی حتی وجود ندارد. دانشکده‌ها، استادان و مدیران اجرایی هر کدام کار خودشان را می‌کنند که سیاسی است و هیچ‌کس هم برای تأیید یا تکذیب یا تحقیق به سراغ آن‌ها نمی‌رود. تا کنون نقد یک مقاله یا کتاب یا شخصیت مدیریتی دیده‌اید؟! مگر می‌شود یک رشته دانشگاهی، ده‌ها مجله، صدها دانشکده و روش تدریس هیچ اشکالی نداشته باشد و همه کلهم اجمعین گل بی‌خار بوده باشند؟ این چنین شیری خدا کی آفرید؟ در این بهشت مدیریت ایرانی کسی را با کسی کاری نیست و همه دستشان به الاف الوفی بند است و خطر نگاه به باغ همسایه را نمی‌کنند. ولی البته وقتی در میان‌شان زندگی کنی متوجه می‌شوی که نه چشم چپ چشم راست را قبول دارد نه چشم راست چشم چپ را ولی به طور رسمی حتی چشم به تخلفات آشکار یکدیگر می‌بندند و از سنگ ناله خیزد از اینان نه! به قولی «کار نقد در ایران دشمن‌تراشی است» را این‌ها بیش از دیگران فهمیده و به کار می‌برند. و تا دلتان بخواهد به هم نان قرض می‌دهند. من گه‌گاه با مشاهیر این رشته ضرورت کار نقد را مطرح کرده‌ام. هیچ‌کدام استقبال نکرده‌اند سهل است مرا هم بر حذر داشته‌اند.

۱. نگاه کنید به از کتاب‌رهایی نداریم، نوشته اومبرتو اکو و ژان کلود کریر، ترجمه مهستی بحرینی، انتشارات نیلوفر (۱۳۹۳).

یکی شان گفت: «یکی بر سر شاخ و بن می برید.» و دیگری: «عده ای اصولاً ایراد گیرند و منتقد به دنیا می آیند.» طعنه و تعریضی به من! و از این دست.

ولی این ضرورت سرانجام بر من غلبه کرد و من کتاب «مدیریت و فرهنگ ایرانی» را در سال ۱۳۹۷ منتشر کردم. این کتاب نامستطاب سه بخش دارد: صنعتیات و دانشگاهیات فرهنگیات و ترافیکیات و بالاخره منیجمنتیات. همه گلابه ها و خرده گیری ها و نگاه های غم انگیز من است به رویدادهای صنعتی دانشگاهی و فرهنگی زمانه ای که من شاهد بوده ام. عمده کتاب بخش منیجمنتیات و دانشگاهیات است که در آن به اساتید و دانشجویان مدیریت دانشکده ها و متولیان رسمی این رشته و حاصل کار ایشان پرداخته ام.

چون این نقدها ادامه یافت، ترجیح دادم آن را به صورت مجلدی مستقل چاپ کنم که شد همین کتابی که در دست دارید. این کتاب دو بخش دارد: در یکی من بیشتر مقالاتی را ترجمه کرده و آورده ام که به بسیاری از پرسش ها یا گره های ذهنی یا اشتباهات اهالی این رشته پاسخ می دهد. و در بخش بعدی نوشته ها و نظریات برخی اساتید دانش مدیریت و چند و چون این رشته را در ایران طرح و صحت و سقم آن ها را به قدر وسع نشان داده ام.

قید دفتر اول روی جلد کتاب نشان آن است که شماره های دیگری هم در راه است. خوب گفته اند که آرزو بر جوانان عیب نیست. دلم می خواست ماهنامه ای داشته باشیم در نقد و بررسی مدیریت که برآورده نشد. حالا شده است کتابی یک تنه و به مرور. آیا به این زودی کسی از این قوم به خواب رفته خطر خواهد کرد و به این راه قدم خواهد گذاشت؟ تردید دارم. عیبی ندارد من کار خود می کنم.

وگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

و به قول آن پیرمرد «آن که غربال به دست دارد از عقب کاروان می آید.»